

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال پنجم، شماره دهم

پاییز و زمستان ۹۷

صفحات ۴۲-۱۳

بررسی شبهه بشر بودن پیامبر اسلام (ص)*

هادی زینی ملک آباد**

نصرت نیل ساز***

حسین خاکپور****

چکیده

دعوت توحیدی تمامی انبیاء با انواع دشمنی‌های زبانی همراه بوده که طرح شبهات مختلف را می‌توان یکی از اساسی‌ترین آنها برشمرد؛ شبهه تضاد بشر بودن انبیاء با رسالت و به دنبال آن تکذیب ارتباط آنان با خداوند از فراگیرترین شبهات نسبت به بسیاری انبیاء بوده است؛ تحلیل آیات قرآن نشان می‌دهد شبهه بشر بودن نسبت به پیامبر زیربنایی‌ترین شبهه است و سایر اتهامات متفرع از همین شبهه هستند؛ امروزه نیز شبهات و اتهامات زیادی در قالب بحث‌های علمی نسبت به پیامبر اسلام مطرح می‌شود که ریشه در همین شبهه دارد. قرآن شبهه بشر بودن را نسبت به سایر انبیاء به صورت عام و نسبت به پیامبر اسلام به صورت خاص بیان می‌کند؛ واکاوی آیات نشان می‌دهد که کفر، عناد و لجبازی، جهل نسبت به مراتب وجودی انسان از مهمترین انگیزه‌های مخالفان و مطرح‌کنندگان شبهه است؛ پاسخ‌های قرآن نیز نخست علمی - اقناعی است؛ اما از آن رو که مخالفان عموماً مشکل علمی ندارند در مرحله بعد با تهدید مخالفان و تسلای پیامبر همراه است.

*- تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان zeini@theo.usb.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس nilsaz@modares.ac.ir

**** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان Dr.khakupour@theo.usb.ac.ir

کلیدواژه‌ها: شبهه، انبیاء، بشر بودن، پیامبر(ص)، قرآن.

۱- مقدمه

به شهادت شمار زیادی از آیات قرآن، رسالت پیامبران الهی به سبب تعارض با باورها و عقاید باطل، منافع اقتصادی و جایگاه اجتماعی و سیاسی سردمداران کفر و شرک، همیشه با شدیدترین انواع معارضات روبرو بوده است (برای نمونه نک. هود/۴۹-۹۹، ۱۲۰، الاسراء/۱۰۲) در این میان معارضات زبانی، به سبب اینکه از اولین، مستمرترین و گسترده‌ترین معارضات است، جایگاهی خاص نسبت به سایر تقابل‌ها مانند تحریم‌های اقتصادی و اجتماعی، تهدیدها و اقدامات نظامی دارد. سران کفر و شرک مکه نیز در رویارویی با پیامبر اکرم(ص) و دعوت او به یکتاپرستی و اسلام، شیوه‌های مختلفی از تحریم اقتصادی و اجتماعی، دشمنی‌های زبانی تا نبرد در صحنه جنگ را به کار بردند. آیات بسیاری در قرآن بیانگر تقدم، گستردگی، تنوع و استمرار دشمنی‌های زبانی مشرکان مکه است.

مشرکان گاهی شبهه‌ای درباره اصل وحی مطرح می‌کردند و قرآن را هدف قرار می‌دادند: آن را سحر آموخته شده می‌نامیدند و می‌گفتند قطعاً کلام بشر است (مدثر/۲۴، ۲۵) قرآن را افسانه پیشینیان می‌خواندند که اگر بخواهند می‌توانند مانند آن بیاورند (انفال/۳۱)، می‌گفتند این دروغی بر بافته است که صبح و شام بر او املا می‌شود (فرقان/۵) و

برخی دیگر از مشرکان و یا همان گروه نخست که در اصل وحی شبهه داشتند، از ادعای خود تنزل کرده و می‌گویند اگر وحی حق است باید بر ما هم نازل شود؛ چون ما نیز مانند پیامبر، بشر هستیم گاه نیز پیامبر را آماج نسبت‌های ناروای خود قرار می‌دادند و آن حضرت را شاعر (انبیاء/۵)، و مجنون (حجر/۶) می‌نامیدند.

دسته سوم که در آورنده‌ی وحی شبهه دارند، می‌گویند اگر آورنده‌ی وحی فرشته است، ما هم باید او را ببینیم و علاوه بر آن، چرا آورنده‌ی وحی (جبرئیل) خودش پیامبر نیست و یا همراه پیامبر ظاهر نمی‌شود که ما هم او را ببینیم و سبب تأیید شود.

اهمیت و ضرورت شبهه بشر بودن از این رو است که تمامی شبهات دیگر از آن متفرع می‌شوند؛ به خصوص که بسیاری از این اتهامات امروزه نیز بازتولید و مطرح می‌شود و پاسخ بدانها، همان پاسخ‌هایی است که قرآن مطرح نموده است؛ مثلاً اتهام شاعری که متفرع از شبهه بشر بودن^۱ رسول است هنوز به شکل‌های مختلف مطرح می‌شود؛ اتهام شاعری به پیامبر مانند کهنات و ساحری نیست که تنها در عصر نزول و از سوی مشرکان مطرح شده باشد؛ بلکه امروزه نیز نه تنها از جانب مستشرقان^۲ بلکه از جانب برخی افراد مانند دکتر سروش^۳ با تأکید بر زبان وحی و ابن‌وراق^۴، در قالب بحث‌های به ظاهر علمی، مطرح می‌شود.

۱. جهت تبیین این مطلب ر.ک: زینی، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۶۴

۲. نک. سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۱ / ۲۶۹، ۲۷۰، در نقد آراء کلمان هوار (k.huoar) و پاور (Power).

۳. برای آگاهی از آرای سروش: نک: سروش، ۱۳۸۵: ۱۱؛ سروش، مصاحبه با رادیو هلند، ۱۴ بهمن ۱۳۸۶ و نیز اسکندر لو، ۱۳۸۷؛ «مجله‌ی قرآن پژوهی خاورشناسان»، شماره ۴.

۴. ابن‌وراق، مستشرق و اسلام‌شناس هندی و نویسنده‌ی کتاب‌های پرفروش سکولار است. وی در سال ۱۹۴۶م در راجکوت هندوستان و در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمد. ابتدا به ظاهر مسلمان بود ولی بعدها مرتد شد و در آثار خود به شدت به انتقاد از اسلام پرداخت. او تحصیلات خود را در دانشگاه ادینبورو (University of Edinburgh) و تحت تعلیمات مستشرق معروف آقای موتنگمری وات به پایان رساند و اکنون در آمریکا زندگی می‌کند. ابن‌وراق نام مستعار اوست. وی از مدافعان سلمان رشدی بود و از این‌که مسلمانان اسلام را ترک کنند و ارتداد را در پیش گیرند، اظهار شادمانی می‌کرد. برخی از کتاب‌های او عبارتند از: «چرا من یک مسلمان نیستم؟»، «ترک کردن اسلام: مردها اعتراف می‌کنند»، «پژوهشی در محمد تاریخی» و کتاب جدید او که در زمینه بحث ما بیشتر مورد نظر است کتابی است که به ویراست خودش توسط انتشارات پرامتوس به چاپ رسیده است. عنوان طولانی کتاب که گویای فصل‌های مختلف و باورهای مؤلف است چنین است: کدام قرآن؟ قرائات مختلف، مصاحف مختلف و تأثیر شعر پیش از اسلام:

Which Koran? Variants, manuscripts and the influence of the pre-Islamic poetry

در این پژوهش یکی از فراگیرترین شبهاتی را که مشرکان نسبت به آورنده وحی مطرح می‌کردند، بررسی گردیده و ریشه‌های طرح این شبهه و نیز پاسخ‌های قرآن مورد واکاوی قرار گرفته است.

پیش از بررسی شبهه و اشکال مشرکان مبنی بر بشر بودن پیامبر اسلام که مورد نظر این نوشتار است، از آن رو که عدم صلاحیت بر عهده گرفتن رسالت توسط بشر، شبهه‌ای است که مخالفان انبیاء همیشه مطرح می‌کرده‌اند؛ به جهت قابلیت تعمیم شبهه و پاسخ آن از سایر انبیاء به پیامبر(ص)، به اجمال به بررسی برخی از مظاهر این شبهه در مورد سایر انبیاء می‌پردازیم و پس از آن ابعاد مختلف این شبهه را در مورد پیامبر اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم؛ با این رویکرد؛ در این پژوهش در بخش نخست، شبهه بشر بودن نسبت به سایر انبیاء قبل از پیامبر اسلام، علل و انگیزه‌های شبهه و همچنین پاسخ‌های قرآن نسبت به آن که به صورت غیرمستقیم پاسخی به مشرکان صدر اسلام است، مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در بخش دوم و در تحلیلی مشابه شبهه بشر بودن نسبت به پیامبر اسلام به صورت مستقیم بررسی و تحلیل می‌گردد.

۲- شبهه بشر بودن، نسبت به سایر انبیاء

در سوره مبارکه یس (آیه ۱۵)، در سخن از رسولانی که به سوی مردم شهری فرستاده شدند، شبهه بشر بودن رسول، اولین ایرادی است که به رسولان وارد شده است (یس/۱۵)^۱ و همین شبهه دستمایه ایمان نیاوردن آنها می‌شود (طوسی، بی‌تا: ۴۴۹/۸؛ فخررازی، بی‌تا: ۲۶۱/۲۶)؛ زیرا آنان [به‌زعم] خودشان مزیتی در انبیاء

نسبت به خودشان نمی‌دیدند (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۵۰/۴)؛ بررسی دیدگاه مفسران نشان می‌دهد در فرایند تحلیل مخالفان دو نحوه استدلال از سوی آنها مفروض است: نخست: ملاصدار با تأکید بر آیه ۲۴ سوره مبارکه جاثیه^۱ به انتساب این شبهه به انسان‌های ضعیف‌العقل و تعمیم طراحان این شبهه به گروه‌های مانند طباعیه، دهریه، صبیوه و براهمه‌ی هند، معتقد است که اعتقاد مخالفان مبنی بر عدم صلاحیت رسولان ناشی از این بود که معتقد بودند: مدعیان پیامبری صلاحیت ندارند، همان‌گونه که ما نداریم؛ زیرا افراد بشر همه از یک نوع‌اند و این یکسانی در نوع، استحقاق یکسان می‌طلبد؛ بنابراین بشر به سبب دنیاداری، ظلم نفس و قساوت‌قلب، استحقاق مقام رسالت را ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۴۲/۵)؛ به تعبیر دیگر مخالفان انبیاء به خودشان می‌نگریستند و حکم امثال را یکی می‌دانستند، بنابراین پیامبری بشر و دریافت وحی توسط وی را محال می‌دانستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷/۱۷).

دوم: با استناد به « (اعراف/۴۲) در قیاس ابلیس، در مقایسه‌ای مشابه، مخالفان انبیاء با انحصار انسانیت در بعد بشری [ظاهری] بدون در نظر گرفتن روح و بُعد روحانی و مقایسه خودشان با انبیاء، به سبب بهره‌مندی مادی بیشتری که نسبت به انبیاء داشتند خود را به رسالت سزاوارتر می‌دانستند و چون در عمل خودشان [بر اساس قیاس] انتخاب نشده بودند، نزول هر چیزی از جانب خدای رحمان را انکار می‌کردند (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۰/۲۵).

بازگشت سخن مفسران در دو مفروض فوق به یک مطلب است و آن این که عدم شناخت درست از انسان و به تبع آن انحصار زندگی انسان در عالم طبیعت مجالی برای تبعیت از انبیاء نمی‌گذارد.

در سوره‌ی مبارکه مؤمنون (آیه ۲۴)^۱ در استدلالی مشابه، مخالفان حضرت نوح، با استبعاد نسبت به رسالتش، نزول ملائکه را درخواست کردند و مردمان پس از نوح نیز با تقلید کورکورانه از پیشینیانشان این بار با اشاره به لوازم بشر بودن مانند خوردن و آشامیدن، رسالت فردی از جنس خودشان را انکار کردند (مؤمنون/۳۳)^۲ و پیروی از چنین فردی را موجب خسران دانستند (مؤمنون/۳۴)^۳.
شبهه فوق در مورد حضرت صالح و نیز حضرت شعیب در سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء (آیات ۱۵۴ و ۱۸۶) با استدلالی مشابه از سوی مخالفان مطرح شده است.

۲-۱- علل طرح شبهه بشر بودن

با تأمل در سیاق آیاتی که شبهه مورد بحث را مطرح می‌نماید، می‌توان علل و انگیزه‌های مخالفان انبیاء از طرح شبهه را استخراج نمود.

۲-۱-۱- کفر

در سوره‌ی مبارکه تغابن (آیات ۶ و ۵)^۴، کفر، از اسباب ویژه هلاک و عذاب اقوام، در قالب هشدار نسبت به مخاطبان قرآن بیان شده است (طوسی، بی‌تا: ۲۰/۱۰؛ شبیر، ۱۴۱۲: ۱/۱۴۱۲؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۱۸۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱/۵۷۰)؛ بر اساس قاعده بلاغی «تعلیق حکم به وصف مشعر به علیت است» و همچنین سیاق

آیه، می‌توان هشدار آیه‌ی مورد بحث را به سبب طرح شبهه‌ی بشر بودن دانست. برخی از مفسران نیز سخنان اقوام گذشته در طرح این شبهه را مانند سخن مخاطبان زمان حضرت رسول دانسته‌اند و از این رو بر این باورند که چون مشرکان صدر اسلام همان چیزی را می‌گویند که گذشتگان گفته‌اند؛ بنابراین همان عذابی که وبال گذشتگان شد به سبب تکرار سخن آنها، وبال اینان نیز خواهد شد (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۴۱/۲۸؛ عزه دروزه، ۱۳۸۳: ۵۴۶/۸)؛ معجزات پی‌دی‌پی و روشن و در مقابل اصرار بر کفرورزی (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۳۸/۷) نشان دهنده تأثیر بنیادین کفر در طرح شبهه بشر بودن است؛ زیرا اندک تأمل و یا عدم اصرار بر کفر برای اقناع کافی بود.

۲-۱-۲- عناد و لجبازی

واکاوی نظر برخی مفسران نشان می‌دهد دو عامل استبعاد از این که خداوند بشری را مبعوث نماید و یا استکبار ورزیدن نسبت به تبعیت از فردی مانند خودشان می‌تواند زمینه بروز عناد باشد (ابن جزئی قرناطی، ۱۴۱۶: ۳۸۱/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۱۴)، اما با توجه به عبارت « در سیاق آیه به نظر می‌رسد، عامل استبعاد چندان قوی نیست؛ زیرا عموماً استبعاد ناشی از عدم آگاهی است؛ اما قبلاً دلایل روشن برای مخاطبان انبیاء آمده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد عامل استکبار نقش مهمتری در عناد آنها داشته است؛ زیرا پس از معجزات روشن و ناتوانی از معارضه و مقابله با معجزات، از روی تعجب و انکار بشر بودن را بهانه قرار دادند (ر.ک: نخجوانی، ۱۹۹۹: ۴۱۹/۲) و فرمانبری و فروتنی در مقابل یک بشر از خودشان را برتافتند و گفتند: جایگاه ما چنین اجازه‌ای نمی‌دهد؛ به خصوص که انبیاء [عموما] از نظر مادی از طبقه فرودست جامعه بودند (طبرسی، ۱۳۷۲:

۱۰/۴۵۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲/۲۵۸) در تقابل، مقایسه و رابطه عناد و لجبازی با عامل پیشین یعنی کفر، علامه طباطبایی با اشاره به علتی درونی‌تر، با تأکید بر تکرار شبهه در رویارویی مخالفان با سایر انبیاء، عبارت « - همیشه به سوی آنان می‌آمدند» که دلالت بر آمدن مستمر رسولان دارد و در مقابل عکس‌العمل مشرکان با تعبیر « و » و « و » و « و » [که دلالت بر رفتار یکسان آنها دارد] را این‌گونه استدلال می‌کند که مخالفان انبیاء همیشه به خاطر علت درونی عناد و لجبازی، بهانه‌ای می‌یافتند و با پیامبر زمانشان مخالفت می‌کردند؛ ایشان آیه ۱۰۱ سوره مبارکه‌ی اعراف^۱ و آیه ۷۴ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس^۲ را به عنوان شاهد استدلال خویش بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۹۷) چنانچه به نظر فیض‌کاشانی «تولوا» را ناظر بر رویگردانی از تدبیر در آیات روشنی‌بدانیم که در سیاق آیه بدان اشاره شد (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۱۸۳ و نیز ر.ک: شبر، ۱۴۱۲: ص ۵۱۹) اساساً هر عاقلی در مقابل دلایل روشن فروتن است؛ اما کافران که پیرو هوا و هوس بودند انکار کردند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶/۱۷) با این توضیحات دامنه بهانه‌جویی و عناد بیشتر روشن می‌شود و نشان می‌دهد عبارت «أبشر^۳ یهدوننا» مصداق روشن «عذر بی‌دلیل» است (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸/۳۷۵).

۲-۱-۳- جهل نسبت مراتب وجودی انسان

یکی از باورهای مهم دوران جاهلیت که قرآن به روشنی بدان اشاره می‌نماید، محدود کردن انسان به زندگی دنیوی است (نک: جاثیه/۲۴) بی‌شک این انگاره، مقام انسان

را در سطح حیوان و لوازم حیوانی تنزل می‌دهد؛ شبهه مورد بحث نیز از لوازم انگاره نامبرده در مورد انسان است؛ بنابر استدلال برخی از مفسران استفهام انکاری عبارت «...» در آیات ۵ و ۶ از سوره تغابن، نشان از جهل مشرکان به مراتب نفوس بشری دارد (ابن‌عاشور، بی تا: ۲۴۲/۲۸)؛ یعنی عدم شناخت و جهل به طبیعت رسالت، طبیعت انسان و مقام والایی که انسان دارد و حتی می‌تواند رسالت ملائکه را داشته باشد و از آن نیز بالاتر رود [تا چه رسد به این که لازم باشد آن‌گونه که پیشنهاد معجزه نمودند به سوی مردم ملکی فرستاده شود]؛ بنابراین تنها کسی مقام انسانی‌ای را که خداوند از روح خود در آن دمیده است، درک نمی‌کند که جاهل به ارزش انسان باشد (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۳۵۸۶/۶).

علامه طباطبایی نیز تأکید مشرکان بر لوازم بشر بودن مانند خوردن و آشامیدن در آیه ۳۴ سوره مبارکه‌ی مبارکه‌ی مؤمنون را دلیل جهل مشرکان نسبت به انسان دانسته‌اند؛ که برای انسان غیر از خوردن و آشامیدن که خاصیت حیوانات است، کمال و فضیلت دیگری سراغ نداشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱۵).

۲-۲- سبک‌شناسی قرآن در پاسخ به شبهه

پاسخ خداوند به شبهه مشرکان اقوام پیشین که تقریر غیرمستقیم شبه‌ی مشرکان صدر اسلام است، مبتنی بر شناخت علل طرح شبهه است که در بخش پیشین مقاله تبیین شد. از این‌رو در این بخش با تأکید بر آن دلایل، سبک‌های مختلف پاسخ‌گویی قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱- اصل عدم ظفره و پاسخ‌گویی قاطع

در برخی از آیات با وجود این که دلایل طرح شبهه مانند بهانه‌جویی و لجاجت مخالفان انبیاء روشن است؛ لیکن شبهه آنها بی‌پاسخ رها نشده است؛ بلکه قاطعانه پاسخ داده شده است؛ در سوره‌ی مبارکه‌ی یس، رسولان در پاسخ مشرکان شهر مبنی بر بشر بودن رسولان گفتند:

(/)

(/)

از ظاهر پاسخ بر می‌آید که پیامبران پاسخ مشرکان را نداده‌اند؛ شاید از همین روست که علامه طباطبایی این سخن رسولان را پاسخ تلقی نکرده و می‌گوید: خدای تعالی در این قصه حکایت نکرده که رسولان در پاسخ مردم که گفتند: «... شما جز بشری چون ما نیستید...»، چه جوابی دادند، در حالی که در جای دیگر از رسولان امتهای گذشته حکایت کرده که در پاسخ مردم خود که گفته بودند: « شما جز بشری چون ما نیستید، گفتند: »
« (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۷۳).

۲-۲-۱-۱- نقد و بررسی نظر علامه

نظر علامه طباطبایی با تأکید بر تبیین «بلاغ مبین» و نیز تأمل در آیه بعد شایسته درنگ است؛ زیرا آن‌گونه که برخی دیگر از مفسران اشاره نموده‌اند، پاسخ رسولان دارای هشدار و تحذیر شدید است (طوسی، بی‌تا: ۸/۴۵۰؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ۵/۵)؛ برخی دیگر از مفسران نیز با اشاره به پاسخ‌های مشابه در سایر آیات قرآن مانند: « (انعام/۱۲۴) و نیز »

« (شوری/۱۳) پاسخ قرآن را پاسخی کوبنده دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۹/۴؛

فخررازی، بی‌تا: ۲۶/۲۶۲)؛ فخررازی این‌گونه استدلال می‌کند که تعبیر »

« در اوج فصاحت و بلاغت نشان می‌دهد که رسولان اقامه حجت نموده و هر چه در توان داشته‌اند از ارائه براهین و ادله روشن ارائه نمودند تا جایی که حق را از باطل تمییز داده‌اند و بهانه‌ای برای مردم باقی نگذارده‌اند؛ از سوی دیگر این تعبیر هرگونه شبهه‌ی احتمالی مبنی بر این که رسولان با ارائه براهین، ریاست بر مردمان را دنبال می‌کنند، زایل می‌سازد (فخررازی، بی‌تا: ۲۶/۲۶).^۱ برخی از مفسران در استدلالی مشابه در اشاره به مصادیق بلاغ‌مبین به برخی از معجزات آنها مانند شفای بیماری‌های غیرقابل علاج به فرمان خدا اشاره نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۹۵؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸/۳۴۴) بنابراین عبارت «بلاغ‌مبین» بدین معناست که [در صورت عدم پذیرش دعوت رسولان] عواقب آن دامن خودشان را خواهد گرفت (حسینی‌شیرازی، ۱۴۲۳: ۱/۴۵۳).

در مقام بیان مؤید، این که پاسخ رسولان هشدار نسبت به عدم انقیاد مخالفان در برابر براهین آشکار بوده و تعبیر بلاغ‌مبین به طور کامل رساننده‌ی معنا بود، با ادامه آیات تقویت می‌شود؛ زیرا در آیات بعد و پس از پاسخ رسولان، گویا مخالفان هیچ بهانه‌ی منطقی برایشان نمانده بود جز این که به رسولان گفتند: «

« (یس/۱۸)؛ یعنی گفتند ما شما را بدقدم و

نحس می‌دانیم. اگر دست از گفته خود بردارید، قطعاً سنگسارتان می‌کنیم و از ناحیه ما عذابی دردناک به شما خواهد رسید (نک: طوسی، بی‌تا: ۸/۴۵۰).

۱. پیش‌بینی این احتمال به دور از ذهن نیست چنانکه سران کفر پیشه قوم نوح، مردم عادی را از این که حضرت نوح قصد ریاست بر آنها دارد می‌ترساندند و می‌گفتند:

بررسی سایر آیاتی که شبهه بشر بودن انبیاء را مطرح نموده‌اند، نشان می‌دهد که در هیچ یک از آیات، شبهه‌ی مردم بی‌پاسخ رها نشده است؛ هر چند در برخی آیات، پاسخ قرآن صریح و روشن است؛ ولی در برخی دیگر نیز با تأمل می‌توان پاسخ قرآن را کشف نمود؛ بنابراین قاطع‌ترین پاسخ انبیاء در برابر طرح شبهه بشر بودن این بود که معجزه‌ای روشن‌گر و برهانی مبین حق از باطل ارائه می‌کردند تا شبهه را زایل نماید؛ گویی سؤالی در تقدیر وجود دارد که پس از طرح شبهه‌ی مردم، انبیاء در برابر این سؤال مردم که چون هستی برهانی اقامه کنید تا رسالت شما روشن گردد، بلافاصله برهانی اقامه می‌کردند و با آن برهان، حجت بر مردم تمام می‌شده است. این حدس با بررسی پاسخ قرآن در سایر آیات قوت می‌گیرد.

قوم صالح با طرح بهانه‌ی بشر بودن، از وی طلب معجزه نمودند: «

« (شعراء/۱۵۴) و صالح نیز در ادامه بدون درنگ

معجزه خود را آشکار کرده، می‌گوید: «

(شعراء/۱۵۵).

چنانکه دیدیم در نگاه بدوی، گمان بر این است که سخن حضرت صالح مبنی بر ارائه‌ی معجزه، پاسخی به بخش دوم از آیه‌ای است که در آغاز آن شبهه بشر بودن مطرح شده و پاسخ صالح و معجزه ناقه پاسخی به درخواست معجزه «

« است؛ در حالی که با تأمل در می‌یابیم که هر چند پاسخ عملی صالح

پاسخ به درخواست معجزه‌ی قومش است؛ اما در واقع پاسخ به سؤالی است که از

شبهه بشر بودن سرچشمه گرفته است؛ بنابراین معجزه صالح از یک سو پاسخ

درخواست معجزه‌ی قومش و از سوی دیگر از بین برنده‌ی شبهه بشر بودن نبی است.

۲-۲-۲- پاسخ کوبنده با هشدار

در آیه ۱۸۶ سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، شبهه بشر بودن نسبت به حضرت شعیب، پس از نصایح وی مبنی بر کم‌فروشی نکردن، که از مشکلات شایع عصر وی بوده است، مطرح می‌شود. عکس‌العمل قوم شعیب در مقابل نصایح منطقی وی این است که سخنانش را تکذیب می‌نمایند؛ درحالی که تنها دلیل آنها، بشر بودن وی است: «

« (شعراء / ۱۸۶)؛ در ادامه‌ی آیه، مخالفان شعیب،

بشر بودن وی را ضعیفی می‌دانند که با معجزه جبران می‌گردد؛ اما تفاوتی که درخواست معجزه آنها نسبت به قوم صالح دارد، این است که آنها درخواست نازل شدن عذاب می‌کنند: «

تفاوت ماهیت درخواست معجزه قوم شعیب با قوم صالح در پاسخی که به درخواست معجزه آنها می‌دهد، روشن می‌گردد؛ شعیب در پاسخ درخواست عذاب می‌گوید: « (شعراء / ۱۸۸). تقریر پاسخ شعیب این است که

چنانچه توبه کنند، از عذاب الهی در امان خواهند بود و چنانچه توبه نکنند گرفتار عذاب خواهند شد (طوسی، بی تا: ۸/۶۰-۶۱). برخی از مفسران این پاسخ را کنایه از عذاب دانسته‌اند؛ کنایه از این که این کار [یعنی درخواست «

«] در عهده شعیب نیست و مربوط به خداست و خداوند

می‌داند که هر کاری اقتضای چه عذابی و در چه زمانی دارد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۷۸/۷؛

ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/۳۴۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴/۱۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۱۸؛

طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۳۱۳) آیه ۱۸۹ نیز به روشنی به عذاب آنها اشاره دارد.^۱

در پاسخ به شبهه منکران در آیه ۱۰ سوره مبارکه ابراهیم نیز پس از احتجاج و اعلام موضع صریح رسولان^۱، از آن رو که کافران در بحث و مناظره درمانده شدند، در آیه ۱۳ همین سوره، پیامبران را تهدید به تبعید کردند و خداوند در ادامه، بلافاصله باتسلی پیامبران، کافران را به هلاکت تهدید نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷/۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۴۱/۱۶). تهدیدی که با آمدن نون تأکید بر فعل، تقویت شده است (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲۰۹۳/۴)؛ زیرا اراده الهی بر این تعلق گرفته است تا کسانی را که حجت بر آنها تمام شده است؛ اما به خودشان و دیگران ظلم کردند، هلاک نماید (فضل الله، ۱۴۱۹: ۹۳/۱۳).

۲-۲-۳- تبیین رابطه انسان با خدا با رویکرد جدلی

در سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم و در گزارش از سرگذشت پیشینیان؛ مانند قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از آنها، شبهه بشر بودن مطرح می‌شود: « (ابراهیم/۱۰).

پاسخ قرآن مختصر و قاطع است: «

«

(ابراهیم/۱۱)؛ بر اساس پاسخ قرآن اولاً سخن کافران رد می‌شود؛ زیرا با طرح شبهه بشر بودن، این گونه القا می‌نمودند که بشر بودن، مستلزم نداشتن امتیاز و خصایص فوق‌العاده از قبیل دریافت وحی و مقام رسالت است، غافل از آن که مماثلت و همانندی در بشر، باعث همانندی در جمیع کمالات ظاهری و معنوی انسانی نیست. ثانیاً تفاوت‌های افراد از نظر ظاهری و معنوی طبیعی است؛ لذا ایرادی ندارد که

۱. اعلام موضع صریح رسولان این است که آنها با توکل و صبر در برابر مخالفان از هدف خود دست بر

نمی‌دارند (ابراهیم/۱۲)

خداوند به بعضی از افراد بشر، تفضل و عنایت مخصوص کرده و آنها را با مقام رسالت بر سایر مردم ترجیح دهد؛ ثالثاً درخواست کفار از انبیاء مبنی بر انجام کاری که دلالت بر داشتن قدرت غیبی کند، صحیح نیست؛ زیرا این سخن وقتی صحیح است که پیامبران ادعای شخصیت ملکوتی و قدرت غیبی کرده باشند، قدرتی که دارنده‌اش هرچه بخواهد می‌کند و پیامبران چنین ادعایی نکرده‌اند، انبیاء جز در وحی شدن، خود را بشری مانند دیگران می‌دانستند و اگر معجزه‌ای هم می‌آوردند به اذن و مشیت خداوند بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۱/۶؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹۳/۱۰).

بنابراین، جمله « در حقیقت تأیید سخن کفار)»

« از سوی انبیاست؛ یعنی انبیاء با رویکردی جدلی از همان سخن کافران، نتیجه‌ای عکس گرفتند و گفتند: « این عبارت که بیانگر تفاوت انبیاء با سایرین است، اشاره به مقدمه‌ای است که به انضمام آن نتیجه مطلوب به دست می‌آید و اصل جواب که از بشر بودن خود نتیجه گرفتند عبارت است از: « (فخر رازی، بی تا: ۷۵/۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳/۱۲)

« (فخر رازی، بی تا: ۷۵/۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳/۱۲) حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۲۱۹/۱) بنابراین انبیاء ادعا نکردند که آوردن معجزه که آن را سلطان مبین نامیده‌اند از ایشان محال است، بلکه خواستند بگویند در آوردن آن استقلال ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴/۱۲)؛ این پاسخ رسولان محوریت توحید را گوشزد می‌نماید و به کافران یادآور می‌شود، فراموش نکنید که اگر فرضاً به جای بشر فرشته‌ای انتخاب می‌شد، باز فرشته از خودش چیزی نداشت. تمام مواهب از جمله موهبت رسالت و رهبری از سوی خداست. آن کس که می‌تواند چنین مقامی را به فرشته بدهد، می‌تواند به انسان نیز بدهد (نک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹۴/۱۰).

۳- شبهه بشر بودن نسبت به پیامبر اسلام(ص)

از آن رو که شبهه بشر بودن انبیاء، شبهه‌ای است که مخافان تمامی انبیاء مطرح نموده‌اند،^۱ با تأکید بر قاعده تعمیم و با هدف واکاوی دقیق ابعاد مختلف شبهه بشر بودن، در بخش پیشین، شبهه بشر بودن نسبت به سایر انبیاء و پاسخ‌های قرآن که غیرمستقیم تبیین‌کننده شبهه مذکور نسبت به پیامبر اسلام است، مورد بررسی قرار گرفت؛ در این بخش به صورت مستقیم و براساس ترتیب نزول، آیاتی که شبهه بشر بودن نسبت به پیامبر در آن مطرح شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد، انتخاب ترتیب نزول آیات در این بخش از آن روست تا روشمندی پاسخ‌های قرآن به روشنی رخ‌نمایی کند.

۳-۱- پاسخ علمی- اقلانی قرآن به شبهه بشر بودن پیامبر(ص)

آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره مبارکه اسراء، روایتگر شماری از درخواست معجزات از سوی مشرکان نسبت به پیامبر است؛ منشأ اشکال اصلی مشرکان و طرح درخواست معجزات مختلف چنان‌که در مورد سایر انبیاء گذشت، بشر بودن، پیامبر است. پاسخ قرآن در برابر شبهه‌ی مورد بحث در این سوره، علاوه بر اشمال بر پاسخ‌های غیرمستقیمی که پیش از این در مورد سایر انبیاء گفتیم، بیانگر فصل الخطابی منطقی و عقلانی است. پاسخ قرآن در آیات ۹۵ و ۹۶ سوره مبارکه اسراء پاسخی کاملاً عقلانی است:

اولاً چنانچه ملائکه به عنوان رسول فرستاده شوند، برای اثبات رسالتشان باید معجزه بیاورند و در واقع معجزه است که مردم را به شناخت رسالت فرشته رهنمون می‌سازد، نه صرف فرشته بودن آنها؛ این وجه معنا با تأکید بر این اینکه « در عبارت » « به معنای معجزه است، بر این دلالت دارد که چون ملاک اصلی، معجزه است، فرقی نمی‌کند که از سوی فرشته باشد یا بشر؛ بنابراین سخن مشرکان در درخواست نزول فرشته، بدون دلیل و باطل است.

ثانیاً اشکال مشرکان از سوی دیگر نیز باطل است و آن این‌که چنانچه ملائکه در زمین بودند؛ در آن صورت خداوند برای هدایت آنها ملک می‌فرستاد؛ زیرا هر موجودی با هم جنس خود الفت بیشتری برقرار می‌کند، او را بیشتر درک می‌کند و اثرپذیری‌اش بیشتر است (طوسی، بی‌تا: ۵۵۲/۶؛ تعالی، ۱۴۱۸: ۱۳۶/۶؛ شبیر، ۱۴۱۲: ۲۸۷/۱). تنها کسی می‌تواند مردم را مخاطب قرار دهد که در هیئت انسان باشد؛ بنابراین چنانچه حتی ملائکه هم بر مردم نازل شوند، باید در شمایل انسان نازل گردند؛ آیه ۹ سوره مبارکه‌ی انعام که در پاسخ درخواست مشرکان مبنی بر نزول ملائکه می‌گوید: «

ادعاست (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۶۹/۱۴). ارسال ملک به سوی پیامبر به سبب این است که پیامبر توانایی‌های نفسانی‌اش را پرورش داده است (شبیر، همانجا، صادقی تهرانی؛ همانجا) و با تکیه بر تزکیه نفس و مؤیدات قدسی توانسته با ملک مأنوس باشد (مغنیه، ۱۴۲۲: ۸۷/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۸).

ثالثاً طبق اصل هم جنس بودن رسول و مرسل‌الیه، و همگون بودن رهبر با مردم که لازمه تربیت و الگوپذیری است، رسول باید اسوه عملی مرسل‌الیه در تمامی اعمال و رفتار باشد تا بتواند با الگو قرار دادن وی به سعادت برسد (شبیر، ۱۴۱۲:

۲۸۷/۱، آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۵/۱۴) در سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب بر این ویژگی پیامبر اسلام تأکید شده است: «

« (احزاب / ۲۱). سیدقطب با تأکید بر

اینکه تمامی رسولان قبلی بشر بودند و اجسامی نبودند که غذا نخورند؛ در تقریر پاسخ قرآن به نکته‌ی دیگر اشاره نموده و می‌گوید: بشر بودن رسول، اقتضای حکمت است، حکمتی که در تلقی وحی و رساندن آن به مردم معنادار می‌شود؛ توضیح این‌که رسول باید حیات بشری‌اش مصداق شریعت باشد؛ دارای سلوک عملی بوده و الگویی زنده برای مردم باشد؛ در این صورت است که تأثیر داشته و هدایتگر است؛ زیرا مردم او را الگو قرار داده و زندگی خود را بر اساس رفتار و گفتار او جهت می‌دهند و اگر رسول از جنس بشر نبود، نمی‌خورد و نمی‌نوشید و با زنان معاشرت نداشت و از عواطف و انفعالات بشری بهره‌ای نداشت، راهی برای اقتدای انسان به وی نبود؛ به علاوه آگاهی مردم به اینکه رسول، ملک است، رغبتی در آنها برای تقلید در جزئیات زندگیشان ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا جنس وی با بشر متفاوت بود و در آن صورت طبیعتی غیر از طبیعت انسان داشت و تمایلی برای تقلید از وی باقی نمی‌ماند. عامل اصلی که باعث شده بود مشرکان چنین درکی نداشته باشند، این بود که از این که خداوند بشری را تکریم نماید و رسولانی را برگزیند که به ملاً اعلی رفته و کلام الهی را دریافت نمایند غفلت داشتند (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲۳۷/۴).

آیت‌الله جوادی‌آملی اصل فوق را دارای پشتوانه عقلی و نقلی دانسته و با تأکید بر ثبوت، جامعیت و غیرقابل مناقشه بودن آن، بر اساس آیه ۴ سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم^۱ می‌گوید: پیامبر نه تنها باید هم‌جنس و اسوه مردم باشد؛ بلکه باید

هم‌فرهنگ آن‌ها نیز باشد، چنانچه در زمین ملائکه زندگی می‌کردند، خداوند برای تعلیم آنها ملک نازل می‌کرد؛ مانند این که در آسمان‌ها ملائکه به سر می‌برند؛ بعضی از ملائکه مأموران الهی هستند که به ملائکه زیردست تعلیم می‌دهند و عده‌ای مصداق « (تکویر/۲۱) هستند و عده‌ی زیادی از فرشتگان مطیع آن‌ها هستند (جوادی آملی، ذیل تفسیر آیه ۶ سوره مبارکه انعام (فایل صوتی تفسیر)).

رابعاً بشر بودن انبیاء به معنای این نیست که همگان قابلیت رسیدن به مقام رسالت را دارند؛ زندگی بشر، زمینی و مادی است و وحیی که از آسمان به ایشان می‌شود، به وسیله فرشته‌ای آسمانی است، و این وحی هر چند برای بشر است؛ لیکن همه افراد بشر قابلیت دریافت آن را ندارند، افراد نوع بشر از نظر سعادت، شقاوت، کمال، نقص، پاکی و ناپاکی باطن مختلفند، تنها از میان افراد این نوع، آن عده معدودی می‌توانند حامل و دریافت کننده وحی باشند که مانند فرشته‌ی آورنده‌ی آن، پاک بوده و قابل نفوذ شیطان نباشند و آن عده معدود، همان رسولان خدا و انبیاء هستند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۱۶۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۳۲). به علاوه علت اصلی نازل نشدن ملائکه ضعیفی است که در خود مردم است؛ زیرا با داشتن ویژگی‌های بشری و با این وضع عادی و فاصله زیادی که با ملک دارند، قادر به دیدن ملک نیستند و ملک با این چشم دیده نمی‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵/۸۷؛ طباطبایی، همانجا). ظاهراً مشرکان با سوابق ذهنی این موضوع را می‌دانستند اما با مکر و حيله‌گری می‌خواستند مانع دعوت شوند (مغنیه، همانجا). توضیحات ادامه مقاله موید نظر مغنیه است.

۲-۳- تهدید مشرکان

توجه به سیر نزول آیات نکته‌ای روشنند در پاسخ‌گویی قرآن به شبهه مشرکان آشکار می‌سازد. توضیح این که چنانکه دیدیم، خداوند در پاسخ به شبهه بشر بودن

پیامبر و نیز سایر درخواست معجزاتی که مشرکان در این سوره مطرح نمودند و بعداً بدان خواهیم پرداخت در لحنی آرام پاسخ گفته است؛ تا چنانچه واقعاً مشکل علمی داشته باشند، حق از باطل برایشان تمییز داده شود؛ اما در سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء که در ترتیب نزول بعد از سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء قرار گرفته است هر چند به شبهه مشرکان، البته با لحن توبیخی، پاسخ گفته شده است؛ اما به همین اکتفا نشده و رویکرد قرآن در پاسخ‌گویی همراه هشدار و تهدید است. این‌گونه نحوه پاسخ‌گویی به مشرکان نشان می‌دهد که نه تنها در طرح شبهه مشکل علمی نداشتند؛ بلکه هدف آنها تمسخر حضرت، تضعیف جایگاه ایشان در بین عموم مردم و در نهایت بی‌اثر ساختن دعوتشان بوده است.

سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء با لحن هشدار و توبیخ آغاز می‌گردد و با رویکردی متفاوت از سوره اسراء، شبهه‌ی آنها را مطرح می‌سازد: «

« انبیاء/۳».

تأمل در ایراد شبهه مشرکان در این آیه، پرده از زوایای پنهانی بر می‌دارد؛ زیرا برای این که طرح آنها آسیب نبیند، پنهانی به نجوا و مشورت برخاستند؛ پس قاعدتاً کسی از برنامه آنها اطلاع نداشته است؛ اما در این آیه خداوند آنها را رسوا نموده (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۳؛ فخر رازی، بی‌تا: ۱۲۱/۲۲؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴۳/۱۹) توضیح این‌که مشرکان در این آیه به صراحت رسول خدا(ص) را تکذیب نموده، علناً می‌گفته‌اند که: او مانند شما یک بشر است، و قرآن او سحر است؛ مشرکان هیچ یک از این مطالب را پنهانی نمی‌گفتند؛ لیکن قبل از علنی کردنش در مجلس مشورتی

خود آن را نجوی می‌کردند. مجالسی سرّی بر پا می‌کردند که در مقابل دعوت پیغمبر چه جواب دهند؟ و سرانجام راهی نمی‌یافتند، مگر آنکه، آنچه گفتگو کردند، پنهان بدارند؛ تا همه در آن متفق شوند و بعد از اتفاق علنی‌اش کنند (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۵/۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۶۳/۵)؛ علت پنهانی عمل کردن مشرکان، دلائل دیگری نیز داشت از آن جمله این که می‌ترسیدند مبدا به پیامبر اطلاع داده شود و حضرت برای رد سخنانشان اقدام نماید و نیز چون می‌دانستند که تمامی دلائل آنها واهی است، می‌کوشیدند با چنین جلسات سرّی از یک سو کسانی که خیال پیوستن به اسلام را داشتند، اما پایبند به شرک بودند، را منصرف سازند و از سوی دیگر در میان سایر افراد نیز با همفکری یکدیگر، شک و تردید ایجاد نمایند (ابن عاشور، بی تا: ۱۲/۱۷)؛ از میان دلایل مختلف به نظر می‌رسد که ضعف احتجاج در رویارویی با حقیقت، باعث شد که جلسات سرّی آنها پایگاهی برای همفکری در راستای احتجاج باطل باشد؛ همچنان که نتوانستند بر یک اتهام، اتفاق نظر کنند؛ بلکه اتهامات مختلفی را چون سحر، خواب‌های پریشان و نیز شاعری که متفرع از شبهه بشر بودن و زاییده همان جلسات سرّی دارالندوه بود، مطرح نمودند.

در سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء، پاسخ قرآن به شبهه‌ی بشر بودن رسول به دو صورت بیان شده است: نخست پاسخی کلی که بلافاصله بعد از طرح شبهه آمده است: « (انبیاء/۴) و دوم پاسخ اختصاصی قرآن، که پس از بیان آیاتی چند در طرح اتهامات به پیامبر و قرآن مطرح

شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَنَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء/۵).

پاسخ نخست این آیه مانند بیشتر مواردی است که مشرکان درخواست معجزه می‌کردند و انبیاء در مقابل، خود را در اجابت خواسته‌های قومشان هیچ‌کاره معرفی می‌کردند، مانند آیات « (ملک/۲۶) و « (حقاف/۲۳).

عبارت «... در پاسخ مخالفان علاوه بر آنچه گفته شد در بردارنده دو نکته مهم است:

نخست این که خداوند صداقت و راستی پیامبر و مقصود کافران را می‌داند؛ زیرا چیزی بر او پوشیده نیست و از نجوای پنهانی آنها آگاست (طبرسی، ۱۳۶۵: ۶۳/۷؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۳۱/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲/۱۴)؛ صادقی‌تهرانی همین آگاهی خداوند از طرح آنها را برای پاسخ به شبهه بشر بودن کافی دانسته است (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴۴/۱۹).

دوم این که کافران را تهدید می‌کند که چون از نقشه آنها آگاه است به دنبال عقوبتشان است، بنابراین به عاقبت سختی گرفتار خواهند شد (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۱/۲۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۱۷۷/۷؛ ۱۲۱/۲۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۶۳/۵).

۳-۳- تبیین بعد روحانی انسان

در سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء پاسخ قرآن به مشرکان در برابر شبهه بشر بودن چنین است: *

« (انبیاء / ۸۷).

پاسخ فوق پاسخی کامل است؛ زیرا هم به شبهه بشر بودن و هم به شبهه‌ای که بر لوازم بشر بودن یعنی خوردن و آشامیدن و تمامی کارهای عادی یک انسان دلالت دارد، پاسخی قاطع می‌دهد (نک: سوراآبای، ۱۳۸۰: ۱۵۵۱/۳؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۶/۱۷؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۴۸/۱۹)؛ در سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان در پاسخ مشرکان که گفتند: « (فرقان / ۷) و اشکال در خوردن، آشامیدن و آمد و شد در بازار، را مطرح نمودند، پاسخی مشابه داده شده است: « (فرقان / ۲۰).

در این پاسخ نکات ارزشمندی نهفته است:

نخست این نکته که مشرکان در سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء، تنها بشر بودن انبیاء را مورد ایراد قرار داده‌اند؛ اما در پاسخ قرآن، لوازم بشر بودن مانند خوردن، و راه رفتن در بازار، مورد اشاره قرار گرفته است، نشان می‌دهد که مشرکان در طرح شبهه، تشابه انسان‌ها را در بعد جسمانی مانند خوردن و آشامیدن می‌دانستند؛ در حالی که در عبارت « خداوند صراحتاً به بعد روحانی انسان اشاره می‌نماید، بُعدی که مشرکان هرگز در مورد آن نیندیشیده‌اند؛ بُعدی که می‌تواند انسان را سزاور دریافت وحی و تلقی کلام الهی نماید.

دومین نکته این است که قرآن در پاسخ به مشرکان با رویکردی جدلی از سخنان خودشان استفاده نموده و آن‌ها را به تأمل منصفانه واداشته است. قرآن از سخن مشرکان یعنی عبارت «-که بیانگر درخواست معجزاتی مشابه رسولان گذشته مانند ناقه‌ی صالح و نشانه‌های موسی و عیسی علیهماالسلام است و اقراری ضمنی به بشر بودن انبیاء گذشته با سایر لوازم آن

است- استفاده نموده است و آنها را به قضاوت وا می‌دارد که چگونه به آیات و نشانه‌های پیامبران گذشته نظر دارید و آنها را درخواست می‌نمایید؟ حال چرا به آن انبیاء به اعتبار بشر بودن توجه نمی‌کنید؟ پیامبران پیشین جز مردانی نبودند که بر آنها وحی نمودیم (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۸: ۲۱۰/۱۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲۹۲/۵) یعنی اگر رسالت محمد [ص] را به خاطر بشر بودن رد می‌کنید باید رسالت همه رسولان را رد نمایید (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۵۱/۳).

در ادامه‌ی پاسخ و با استفاده از سخن مشرکان و به خصوص کلمه « در عبارت » « این‌گونه برداشت می‌شود که همه رسولان گذشته، در بین مردم زندگی معمولی داشته و به اعتراف خودشان زندگی جاودانه نداشته‌اند؛ بنابراین درخواست فرشتگانی که نمی‌خورند و نمی‌آشامند و عوارض زندگی مادی مانند مردن در آنها نیست، چیزی است که پیش از این وجود نداشته است (نک: شوکانی، بی‌تا: ۷۳/۳)؛ زیرا مشرکان اعتقاد داشتند که رسولان باید ملائکه باشند که نخورند، ننوشند و زندگی جاودانه داشته باشند (زمخسری، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۳؛ فخررازی، بی‌تا: ۱۲۳/۲۲)؛ علاوه بر آن چه گفته شد، قرآن از کلام خود مشرکان برای تبیین ماهیت رسولان گذشته استفاده نمود (بلخی، ۳: ۱۴۲۳/۷۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۸: ۲۱۰/۱۳؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۳؛ فخررازی، بی‌تا: ۱۲۳/۲۲؛ شوکانی، بی‌تا: ۷۳/۳؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۷۰/۲۳)؛ در آیاتی دیگر نیز اشاره شده است که رسولان پیشین جملگی بشر بودند: « (یوسف/۱۰۹).

بهره‌گیری از جدل در استفاده از تعبیر « ظرافت خاصی دارد و تهکم نسبت به مشرکان است، زیرا در یکجا گفتند »

« (فرقان/۷) و در جایی دیگر گفتند » « (انبیاء/۵). اقتضای جمله دوم که نقل قولشان است، این است که رسولان نخستین در هیئت انسان بودند؛ در حالی که غذا نمی‌خوردند و این در حالی است که غذا خوردن از لوازم حیات است؛ بنابراین لازمه سخن آنها که چرا رسول غذا می‌خورد، این است که آنها قائل باشند که شأن رسول داشتن جسدی بدون روح است و چنین چیزی تناقضی آشکار است. در ادامه نیز عبارت » « استدلالی مضاعف بر بشر بودن رسولان پیشین و رد سخنان مشرکان در طرح شبهه است؛ زیرا هیچ کدام از رسولان جاودان نبودند؛ بنابراین پاسخ قرآن، پاسخی قاطع در مقابل عذرتراشی مشرکان است که اگر قائلند رسولان نخستین، بشر نیستند، چگونه فنا و نیستی را بدان‌ها نسبت می‌دهند (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۷/۱۷)؛ بنابراین خطایی که در استدلال کفار آمده است خطای فاحش است؛ زیرا استدلالی را مطرح نمودند که مثال‌های نقض فراوانی برای آن وجود دارد (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۶/۱۷).^۱

۳-۴- پاسخ هشدار (تهدید مشرکان و تسلی پیامبر(ص))

پاسخ قرآن به مشرکان در سوره‌ی انبیاء تنها با بحث علمی پایان نمی‌پذیرد؛ چون روشن شد مشرکان در عذرتراشی مشکل علمی ندارند؛ بنابراین در ادامه خداوند پس از اشاره به سنتی که بر اساس آن، همه رسولان پیشین بشر بوده‌اند به سنتی دیگر اشاره می‌کند که متوجه مشرکان است. سنتی که تهدیدی برای مشرکان و دلداری و تسلی برای پیامبر و یاران ایشان است (بلخی، ۱۴۲۳: ۷۳/۳؛ طبرسی،

۱. علاوه بر آن پیامبر هیچگاه خود را متفاوت از سایر انبیاء معرفی نکرده بود که مشرکان چنین شبهه‌ای مطرح کردند بلکه در جای‌جای قرآن می‌بینیم که پیامبر خود را چونان سایر پیامبران پیشین معرفی می‌نماید: « (/) » (ابن‌کنیر، ۱۴۱۹: ۲۹۴/۵).

۱۳۷۲: ۶۵/۷؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲۳۷۰/۴؛ آلوسی، ۱۳۶۵: ۱۵/۹؛ خداوند سنت مذکور را این گونه بیان می‌فرماید: «
(انبیاء/۹) یعنی آن گاه وعده خویش را با آنان وفا کردیم، پیامبران و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراطکاران را هلاک کردیم.
آیه فوق در تبشیر پیامبر و نیز انذار مشرکان که مانند اقوام گذشته رفتار می‌نمایند، مانند آیه: «

«(یونس/۱۰۲) است؛ که تأکید می‌کند منکران رسالت همیشه نابود شده‌اند (ابن عاشور، بی تا: ۱۷/۱۷).

ادامه آیات سوره مبارکه انبیاء از دو منظر نیازمند تحلیل است:

نخست از نظرگاه انسجام آیات: واکاوی و تحلیل ادامه آیات سوره مبارکه‌ی انبیاء، جایگاه شبهات مشرکان و اهمیت آنها و نیز گستاخی کافران را به تصویر می‌کشد. تفصیل این واقعیت که تمامی انبیاء گذشته بشر بودند، با نقل سرگذشت انبیاء گذشته مانند حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب، لوط، نوح، سلیمان، داود، ایوب، اسماعیل، صالح، یونس، زکریا، یحیی، عیسی، جای هیچ چون و چرایی برای مشرکان باقی نمی‌گذارد (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳: ۷۰/۳).

دوم از منظر و جری و تطبیق آیات، یاد مردم شهرهایی که همگی به سبب طغیان هلاک شدند، پایانی بر اقامه حجت و دلیل بر کسائی است که با طرح شبهات مختلف می‌خواهند دعوت پیامبر را ناکارآمد ساخته و شقاوت را برای خود به ارمغان آورند و این پاسخ و هشدار برای تمامی افراد تا قیام حضرت مهدی است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۱۴/۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۵۲/۱۹).

۴- نتیجه گیری

شخصیت پیامبر مکرم اسلام مانند سایر انبیاء- به خصوص آنچه مربوط به ارتباط و حیانی حضرت است- پیوسته مورد حمله و آماج دشمنی‌های زبانی و شبهات مختلف بوده است؛ شبهه بشر بودن فراگیرترین شبهه نسبت به تمامی انبیاء و پیامبر اسلام بوده است؛ بسیاری از شبهات، توهین‌ها و اتهامات نسبت به پیامبر برخاسته از همین شبهه و عدم شناخت ساحت روحانی پیامبر(ص) است؛ در بیان سایر شبهات و اتهامات، هر چند سخنی از این شبهه به میان نمی‌آید؛ اما واکاوی آیات قرآن پیرامون این شبهه، انگیزه‌های مطرح کنندگان شبهه و پاسخ‌های قرآن، این ادعا را اثبات می‌کند که تمامی اتهامات ریشه در شبهه بشر بودن دارند.

هدف اصلی طراحان شبهه، این بود که جایگاه پیامبر را در اذهان عموم مردم مخدوش سازند و پیام الهی قرآن را در سطح کارهای بشری تنزل دهند، تا از تأثیر آن بکاهند. کفر، عناد و لجبازی و جهل نسبت به مراتب وجودی انسان از مهمترین دلایل طرح شبهه است، در مقابل پاسخ‌های قرآن قاطع، کوبنده و همراه هشدار است یعنی ابتدا با دادن پاسخ‌های علمی- اقلناعی و تبیین بعد روحانی انسان و ارتباط آن با خدا با رویکرد جدلی آغاز می‌شود و سپس با تهدید مشرکان پایان می‌پذیرد؛ با توجه به این که شبهه بشر بودن نسبت به پیامبر اسلام تنها در سوره‌های مکی مطرح شده است، بیانگر این است که طرح شبهه و انتشار آن در میان مردم در دوران ضعف مسلمانان رخ داده است؛ بنابراین می‌توان این انگاره را مطرح نمود که طرح شبهه‌ها بر علیه پیامبر(ص) در زمانی اتفاق می‌افتد که مسلمانان ضعیف باشند و یا مقدمات ضعف آنان فراهم گردد.

کتابنامه

۱. قرآن (ترجمه فولادوند).
۲. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد؛ (۱۴۱۶)، كتاب التسهيل العلوم التنزيل، (تحقيق: دكتور عبدالله خالدى)، بيروت، شركت دارالارقم بن ابى الارقم، چاپ اول.
۳. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على؛ (۱۴۲۲)، زادالمسير فى علم التفسير، (تحقيق: عبدالرزاق المهدي)، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ اول.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ ([بى تا])، التحرير و التنوير، [بى جا]، [بى نا].
۵. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو؛ (۱۴۱۹)، تفسيرالقرآن العظيم، (تحقيق: محمدحسين شمس الدين)، بيروت، دارالكتب العلمية.
۶. ابوالفتوح رازى، جمال الدين حسين بن على بن محمد؛ (۱۳۶۸)، روض الجنان و روح الجنان فى تفسيرالقرآن، (تصحيح: دكتور ياحقى و دكتور ناصح)، مشهد، بنياد پژوهش‌هاى آستان قدس رضوى.
۷. اسكندرلو، محمدجواد؛ (۱۳۸۷)، «تأثير يذيرى عبدالكريم سروس از مستشرقان»، مجله‌ى قرآن پژوهى خاورشناسان، شماره ۴، قم، صص ۱۴۵-۱۵۸.
۸. آلوسى، سيد محمود؛ (۱۴۱۵)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، (تحقيق: على عبدالبارى عطية)، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
۹. بلخى، مقاتل بن سليمان؛ (۱۴۲۳)، تفسير مقاتل بن سليمان، (تحقيق: عبدالله محمود شحاته)، بيروت، داراحياء التراث.
۱۰. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد؛ (۱۴۱۸)، جواهرالحسان فى تفسيرالقرآن، (تحقيق: شيخ محمدعلى معوض و شيخ عادل احمد عبدالموجود)، بيروت، داراحياء التراث العربى.
۱۱. ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم؛ (۱۴۲۲)، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول.
۱۲. جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم (فايل صوتى سوره مبارکه انعام).

۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد؛ (۱۴۲۳)، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، چاپ دوم.
۱۵. دروژه، محمد عزة؛ (۱۳۸۳)، التفسیر الحدیث، قاهرة، دارالإحياء الكتب العربية.
۱۶. زمخشری، محمود؛ (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التّنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۷. زینی ملک آباد، هادی؛ (۱۳۹۰)، معارضات زبانی مشرکان با پیامبر و پاسخ‌های قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما، دکتر خلیل پروینی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۱۸. سالم الحاج، ساسی؛ (۲۰۰۲)، نقد الخطاب الاستشراقی، بیروت، دارالمدار الاسلامی.
۱۹. سروش، عبدالکریم؛ (۱۳۸۵)، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۰. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد؛ (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، (تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی)، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول.
۲۱. سید قطب؛ (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
۲۲. شبر، سید عبدالله؛ (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، چاپ اول.
۲۳. شوکانی، محمد بن علی صنعانی؛ (بی تا)، فتح التقدیر، بیروت، دارالمعرفة.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد؛ (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۲۵. صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم؛ (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، (تحقیق: محمد خواجوی)، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: موسوی همدانی)، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، (تحقیق: احمد قصیر عاملی)، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۹. عروسی حویزی، عبد العلی بن جمعه؛ (۱۴۱۵)، تفسیر نورالثقلین، (تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی)، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳۰. فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر؛ (بی تا)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی)، تهران، دارالکتب العلمیة.
۳۱. فضل الله، سید محمد حسین؛ (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة والنشر، چاپ دوم.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن؛ (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، (تحقیق: حسین اعلمی)، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم.
۳۳. قاسمی، محمد جمال الدین؛ (۱۴۱۸)، محاسن التاویل، (تحقیق: محمد باسل عیون السود)، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۳۴. قرائتی، محسن؛ (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۵. قرطبی، محمد بن احمد؛ (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
۳۶. مدرسی، سید محمد تقی؛ (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول.
۳۷. مغنیه، محمد جواد؛ (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۳۹. نخجوانی، نعمت الله بن محمود؛ (۱۹۹۹)، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر، داررکابی للنشر، چاپ اول.